

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

فرض تعدد امر براي رفع استحاله

مرحوم آخوند(قدس سره الشريف)(در کتاب كفایه) بعد از این که بزعم شریف خودشان اثبات کردند که، اخذ قصد امر در متعلق محال است، بصورت «ان قلت»، مطلبی را عنوان کرده و مورد مناقشه قرار داده‌اند.

«ان قلت:» مستشکلی به ایشان می‌گوید که: اگر بپذیریم اخذ قصد امر در متعلق، جایی که به یک امر واحد باشد، محال است، یعنی مولا نمی‌تواند، به صلاه به علاوه قصد قربت امر کند که، همان قصد امر است، اما چه مانعی دارد که، قصد امر را با امر دومی عنوان کند؟

به این بیان که مولا با یک امر، به ذات صلاه امر کند و با امر دوم، امر کند به این که آن صلاتی را که قبلاً مامور به قرار دادم، باید بقصد قربت و بقصد امر انجام دهید. مولا در امر دوم بگوید: واجب است آن صلاتی را که مامور به قرار دادم، به قصد همان امری که به صلاه تعلق پیدا کرده است، انجام دهید.

اگر امر تعدد پیدا کرد، دیگر اشکالی ندارد و مستشکل می‌خواهد این را بیان کند که، اگر گفتیم: اخذ قصد امر در متعلق امر به امر واحد محال است، اما با تعدد امر، مشکل حل می‌شود، یعنی برای خداوند امکان دارد که، در چنین مواردی که، غرضش این است که، فعل بقصد قربت آورده شود، با دو امر غرض خودش را بیان کند و اگر دیدیم که خداوند، امر دومی را متوجه آن فرموده، کشف می‌کنیم که، آن متعلق که در امر اول واقع شده، یک واجب توصیلی است و عنوان واجب تعبدی را ندارد.

نقد و بررسی این نظریه

جواب اول مرحوم آخوند(ره) از این نظریه

مرحوم آخوند(قدس سره) از این «ان قلت» دو جواب داده‌اند؛ در جواب اول فرموده‌اند که: بر فرض این که چنین چیزی امکان داشته باشد، اما ندیده‌ایم که شارع در شریعت، از این راه برای تعبدیت استفاده کند.

یکی از واجبات تعبدی مهم صلاه است که، یک واجب تعبدی است، شارع برای تعبدی بودن صلاه، در کجا دو امر در شریعت دارد که، یک امر را به ذات صلاه متوجه کند و امر دوم را متوجه کند به این که، آن نمازی که به امر اول واجب شد، بقصد قربت و قصد امر انجام دهید.

بنابراین مرحوم آخوند(ره) در اشکال اول بر این «ان قلت» فرموده‌اند: بر فرض که چنین چیزی امکان داشته باشد، ندیده‌ایم که شارع در واجبات تعبدیه، مثل صلاه، از این روش استفاده کرده باشد، بدلیل این که، ما که اثبات کردیم اخذ قصد امر در خود متعلق محال است، از طرفی هم یقین داریم که، صلاه واجب تعبدی است، لذا اگر این حرف درست باشد، شارع باید لا اقل در باب صلاه از این راه استفاده کند، در حالی که می‌بینیم از این راه در باب صلاه که، اظهر واجبات تعبدیه است، استفاده نکرده است.

نقد و بررسی جواب اول مرحوم آخوند(ره)

بعضی از شروح کفایه جواب اول مرحوم آخوند(ره) را جواب درستی ندانسته و گفته‌اند: بحث ما فعلا در امکان و عدم امکان است، از اول که بحث کردیم، دنبال این بودیم که، آیا شارع قصد قربت را ممکن است در متعلق اخذ کند یا نه؟ بعد که دیدیم در امر اول امکان ندارد، می‌خواهیم ببینیم که، آیا با امر دوم امکان دارد یا نه؟

بعضی از شراح کفایه و حتی در بعضی از بحوث خارج، بر این جواب اول مرحوم آخوند(ره) این اشکال را کرده‌اند، چون ظاهر عبارت مرحوم آخوند(ره) در این جواب اول این است که، می‌خواهند بفرمایند: چنین چیزی در شریعت واقع نشده است، آن وقت اشکال کرده‌اند که، بحث در بحث وقوع و عدم وقوع نیست، بلکه در این است که اگر برای شارع در امر اول امکان ندارد، آیا در امر دوم امکان دارد یا نه؟

نقد و بررسی این اشکال محشین توسط استاد محترم

به نظر ما این اشکال بر مرحوم آخوند(ره) وارد نیست، برای این که در این جواب اول مرحوم آخوند(ره) خواسته‌اند بفرمایند: هدف شما از این که می‌گویید: این راه امکان دارد، این است که بگویید: اگر واجبی در نزد شارع تعبدی است، اگر نتواند در امر اول، در متعلق قصد قربت را اخذ کند، در امر دوم می‌تواند.

مرحوم آخوند(ره) فرموده: این چه امکانی است که، حتی در اظهر واجبات تعبدیه که صلاه است، تحقق پیدا نکرده است. صلاه یک واجب تعبدی است، شارع در امر اول، در «أَقِمُوا الصَّلَاةَ» که نمی‌تواند قصد قربت را بگوید، اگر واقعا این راه، راه درستی بود، باید در صلاه با امر دوم تعبدی بودن صلاه را بیان کند، در حالی که چنین چیزی واقع نشده است. پس با این بیان ما، اشکال به جواب مرحوم آخوند(ره) وارد نیست.

سوال:....؟

پاسخ استاد: اشکالی که بر آخوند(ره) داشته‌اند این است که، شما از بحث خارج شدید، بحث در این است که، آیا برای شارع امکان دارد یا نه؟ و این جوابی که شما داده‌اید، مربوط به امکان نیست.

مرحوم آخوند(ره) فرموده: چنین چیزی واقع نشده است، این چه امکانی است؟ این امکان در این مورد، از امکان‌هایی است که، اگر درست شود باید واقع شود.

می‌خواسته بگوید: این امکان، مثل سائر موارد امکان نیست، برای این که آن راه اول را که بستیم گفتیم: شارع قصد قربت را در متعلق امر به امر واحد نمی‌تواند اخذ کند. آن راه که بسته شد، اگر این راه ممکن باشد، از طرفی صلاه هم که اظهر مصادیق واجبات تعبدیه است، پس باید لا اقل در صلاه، باید برای تعبدی بودن از این راه استفاده شود، در حالی که می‌بینیم استفاده نشده

است.

لذا این مطلب کشف از این می‌کند که، امکانش هم فیه ما فیه است، این مورد از مواردی است که، وقتی می‌بینیم واقع نشده، کشف از این می‌کنیم که، در امکانش هم خللی وجود دارد.

سوال:....؟

پاسخ استاد: به نحو کبری همه جا به ما یاد داده‌اند که، چیزی که امکان دارد، اعم از این است که، واقع شود یا نه، اما در خصوص ما نحن فیه می‌خواهیم بگوییم: آخوند(ره) خواسته بگوید: این امکان، امکانی است که، چون منحصر به این راه است، پس شارع راهی ندارد برای تعبدی بودن، غیر از این که با امر دوم قصد قربت را بیان کند. لذا اگر دیدیم که، از این راه استفاده نکرد، معلوم می‌شود در این راه خللی وجود دارد.

مرحوم آخوند(ره) گویا فرموده: امکان در این مورد، به جهت انحصار طریق، امکانی است که ملازم با وقوع است، مثل این که در بعضی موارد می‌گوییم: اگر واجب بود، بیان می‌شد، ممکن است شیئی واجب باشد، اما به جهت محذوری بیان نشده است، فرض این است که هیچ محذوری هم نبوده، اما امکان عقلی دارد که، واجب باشد و بیان هم نشود، اما مع ذلک این ملازمه عادی بین وجوب و بیان هست.

نقد و بررسی اشکال اول آخوند(ره) بر این نظریه توسط استاد محترم

قبل از اینکه به جواب دوم آخوند(ره) برسیم، آیا اصل این مطلب درست است یا نه؟

مرحوم آخوند(ره) فرموده: در باب نماز شارع به امر دوم نفرموده که، قصد قربت کنید. اشکال مهم بر این مطلب این است که، وقتی به باب نماز مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم شارع متعال از یک طرف نماز را که واجب کرده و از طرف دیگر از ریا، عجب و دواعی نفسانیه نهی کرده، این نهی از امور متضاده با قصد قربت است و عرفاً ملازم با امر به قصد قربت است.

می‌گوییم: فرقی نمی‌کند، شارع بخواهد امر کند به قصد قربت و بفرماید: این نمازی را که در امر اول واجب کردم، واجب است که، بقصد قربت انجام دهید، یا این که بفرماید: نماز را رایاً، عجباً و با قصد دواعی نفسانیه دیگر انجام ندهید.

به عبارت اخری اگر مستشکل قالب اشکالش را اینطور بیان کرده و بگوید: درست است که در امر اول اخذ قصد امر در متعلق محال است، اما شارع می‌تواند بعد از امر به ذات عمل، به طریق دیگر تعبدی بودن این فعل را بیان کند.

البته این توضیح، توضیح بسیار نافع و مهمی بود که، مستشکل چه می‌خواهد بگوید؟ یکی از چیزهای خیلی مهم این است که، انسان بفهمد مستشکل دنبال چه هدفی است؟

عرض کردیم بحث از اینجا شروع شد که، اگر شک کنیم، واجبی، تعبدی است یا توصیلی، اگر اخذ قصد امر در متعلق ممکن باشد و شارع بیان نکرده باشد، اصالة الاطلاق می‌گوید: این واجب، واجب توصیلی است. اما اگر گفتیم: اخذ قصد امر ممکن نیست، بعداً این بحث را می‌خوانیم که، عده‌ای مثل مرحوم نائینی(ره) گفته‌اند: «از استحالة التقید استحالة الاطلاق».

مستشکل می‌گوید: از راه اول و با امر واحد نتوانستیم توصیلی بودن را استفاده کنیم، اما اگر واجبی در نزد شارع تعبدی است و شارع با همان امر اول، نمی‌تواند تعبدی بودن این واجب را افاده کند، پس به طریق آخر باید بیان کند، منتها طریق دیگر این

است که، با امر دومی، امر کند که، آن نمازی را که در امر اول مأمور به واقع شد، بقصد قربت انجام دهد.

اما ما قالب اشکال را اینطور می‌گوییم که: مولا به طریق دیگر هم می‌تواند بگوید: باید بقصد قربت باشد و این طریق دیگر، می‌تواند امر آخر باشد و همچنین می‌تواند نهی از ضد آن باشد. اگر مولا فرمود: نماز را ریائاً، یا عجباً و یا بقصد دواعی نفسانیه انجام ندهید، این هم همان نتیجه را دارد که بگوید: نماز را بقصد قربت انجام دهید و در باب نماز چنین چیزی داریم و همین کفایت می‌کند در این که، نماز یک واجب تعبدی شود.

سوال:...

پاسخ استاد: مرحوم حائری فرموده بود: امر متعلق به سه چیز است، صلاه، عدم قصد دواعی غیر الهیه، بعلاوه قصد الهی که، آن حرف دیگری بود.

ما از نظر عرفی سوال مان این است که، اگر شارع بفرماید: این نمازی را که واجب کردیم، ریائاً انجام ندهید، آیا این کفایت نمیکند بر این که، نماز را بقصد قربت انجام دهید؟

بله در اصول گفته‌اند که: همانطوری که امر به شیء، مقتضی نهی از ضد نیست، نهی از ضد هم، مقتضی امر به شیء نیست و این را هم قبول داریم، ولی می‌گوییم: همین مقدار که مولا از ریا نهی کند، کفایت می‌کند در این که بفهمیم، باید صلاتی را که مأمور به امر اول است، بقصد قربت انجام دهیم، ولو نهی از ضد ملازم با امر به شیء نباشد.

جواب دوم مرحوم آخوند(ره) از این نظریه

مرحوم آخوند(ره) در جواب دوم از «ان قلت» فرموده‌اند: این راهی که شما بیان کردید، به نظر ما امکان عقلی ندارد و استحاله دارد.

عبارت کفایه در اینجا، یک مقدار گویا نیست و باید با توضیح بیشتری این مطلب آخوند(ره) را بیان کنیم، اجمالی از آن را عرض می‌کنم، رویش دقت کنید تا فردا بحثش را عرض کنیم.

فرموده‌اند: شما می‌گویید: مولا به امر اول، به ذات صلاه امر کند و به امر دوم، امر کند به این که، آن صلاتی را که مأمور به واقع شد، به قصد قربت انجام دهید، متعلق امر اول از دو حال خارج نیست؛ یا علم داریم به این که، متعلق امر اول که ذات صلاه است، بدون قصد قربت، محصل غرض مولا است و یا علم داریم که، محصل غرض مولا نیست.

اگر علم داریم که بدون قصد قربت، محصل غرض مولا است، «لایبقی مجال للامر الثاني»، چون امر ثانی می‌خواهد تا بگوید: متعلق امر اول را بقصد قربت انجام دهید، اما فرض کردیم که، یقین داریم متعلق امر اول بدون قصد قربت، محصل غرض مولا است و موجب امتثال است، پس «لا یبقی مجال للامر الثاني»

اما اگر علم داریم به این که، متعلق امر اول، بدون قصد قربت موجب امتثال نیست و باید برای امتثال، قصد قربت کنیم، باز هم امر ثانی لغو است، چون وقتی علم داریم به این که، غرض مولا در صلاه، بدون قصد قربت محقق نمی‌شود، نیازی به امر ثانی نیست.

تا اینجا ظاهر عبارت کفایه است، اما بعضی گفته‌اند: که مرحوم آخوند(ره) در حقیقت خواسته، مسئله را سه صورت کند و آن

این است که؛ یا علم داریم به این که، بدون قصد قربت، غرض محقق است، یا علم داریم که، بدون قصد قربت، غرض محقق نیست و صورت سوم هم صورت شک است که، شک داریم غرض بدون قصد قربت محقق است یا نه.

عقل می‌گوید: در مواردی که شک دارید، باید اصاله الاحتیاط و اصاله الاشتغال را جاری کنید و اصاله الاحتیاط هم می‌گوید: در جایی که نمی‌دانی اگر صلاه را بدون قصد قربت انجام دهی، امتثال برای مولا محقق می‌شود یا نه، باید بقصد قربت انجام دهی، برای این که اشتغال یقینی برائت یقینیه می‌خواهد.

پس نتیجه گرفتیم که، از این سه صورت، در صورت دوم و سوم، آنچه حاکم است به این که، باید قصد قربت را انجام دهیم، عقل است. لذا نیازی به امر دوم از طرف مولا نیست.

این خلاصه جواب دوم مرحوم آخوند(ره) بود، روی آن دقت بفرمایید، عبارت کفایه را ببینید، تا اشکالاتش را فردا عرض کنیم ان شاء الله.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين